

خدمت‌ناسب جمعیت و ارتباط آن با وضعیت ایران

محمد میرزایی

در بسیاری از منابع جمعیت‌شناسی چنین متداول بوده است که صاحب‌نظران جمعیتی را به چهار گروه تقسیم کنند:

- طرفداران افزایش جمعیت.
- مخالفین افزایش جمعیت.
- طرفداران جمعیت ثابت.
- طرفداران خدمت‌ناسب جمعیت.

وضعیت ناشی از میزان رشد بطنی جمعیت تا قبل از مرحله انقلاب صنعتی عموم صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را واداشته بود که با رشد جمعیت سرسازگاری داشته باشند و افزایش حجم و تعداد جمعیت را موافق رشد و توسعه جوامع تلقی کنند. البته از فحوای کلام بسیاری از آنان چنین برمی‌آید که به نوعی خدمت‌ناسب جمعیت را ارجح می‌دانسته‌اند. زیرا در ضمن موافقت با رشد جمعیت شرط و شروطی برآن قائل بوده‌اند.

بعد از انقلاب صنعتی و در اواخر قرن هیجدهم میلادی در ابتدا در معدودی از کشورها و سپس در قرن نوزدهم در تعداد بسیاری از کشورها و در قرن حاضر در تمامی کشورها رشد سریع و شتابان و بی سابقه جمعیت مشاهده می شود. هم زمان با شروع رشد سریع و مستمر جمعیت در مرحله بعد از انقلاب صنعتی پاره ای از صاحب نظران اجتماعی و اقتصادی میزان رشد زیاد جمعیت را بتدریج مسئله و معضلی دانستند که قادر است موجب ضیق منابع و امکانات گردد. اولین کسی که با صراحت رابطه نامتعادل میان رشد جمعیت و تولید غلات را گوشزد کرد رابرت مالتوس کشیش و اقتصاددان انگلیسی است. گو اینکه نام مالتوس مخالفت با رشد جمعیت را تداعی می کند ولی در واقع مالتوس هم مانند پیشینیان خود به حد متناسب رشد جمعیت علاقه مند بوده است منتهی زمان و مکان مالتوس او را واداشته است که تقلیل رشد فزاینده جمعیت را متناسب بداند.

اگر منظور از جمعیت ثابت این باشد که تعداد جمعیت به رقمی که مطلوب است برسد و در آن حد ثابت بماند حد متناسب جمعیت مدنظر است. بطور کلی می توان گفت صاحب نظرانی که در مورد مسایل اقتصادی و اجتماعی و ربط آن با جمعیت اظهار نظر کرده اند نهایتاً به نوعی حد متناسب جمعیت نظر داشته اند. در واقع مالا تمام موارد تقسیم بندی چهارگانه ای را که در ابتدای مطلب گفته شد می توان به حد متناسب جمعیت فروکاست. بدین معنی که صاحب نظران اجتماعی و اقتصادی در هر حال نظر به حد متناسبی از جمعیت داشته اند. در روزگاران پیشین آهنگ بسیار کند رشد جمعیت مطلوبیت افزوده شدن بر میزان رشد جمعیت را به اذهان متبادر می نموده و در زمان ما آهنگ بسیار سریع رشد جمعیت مطلوبیت میزان کمتری از رشد جمعیت را مطرح ساخته است. به همین سبب است که حال و هوای نظریات پیشینیان عموماً در جهت موافقت با افزایش جمعیت بوده و حال آنکه در زمان ما محدود کردن میزان رشد جمعیت در بسیاری از مناطق دنیا در دستور کار قرار گرفته است.

یکی از چهارچوب های نظری که بلافاصله بعد از اظهار نظرهای مالتوس در توجیه نظرات او مورد استفاده قرار گرفت قانون بازده نزولی بود. اقتصاددانان این قانون را در آن زمان به ویژه در مورد کشاورزی جاری می دانستند. ریکاردو از جمله کسانی بود که با استناد به این قانون نظریات مالتوس را مورد تائید قرار می داد.

میتوان اجمالاً در زمینه تولیدات کشاورزی قانون بازده نزولی را چنین بیان نمود:
اگر با افزوده شدن بر کارکنان یک واحد زمین (مثلاً یک هکتار) تا حدی بر تولید افزوده شود، از یک حد به بعد اضافه شدن بر تعداد کارکنان ابتداء تولید نهائی، سپس تولید متوسط و حتی در صورت استمرار تولید کل را تقلیل خواهد داد. اگر افزایش تعداد کارکنان بدون وقفه ادامه یابد به سبب تزاومی که ایجاد می شود مالا تولید به

صفر تقلیل می‌یابد. از زمان مالتوس قانون بازده نزولی در توجیه و تعیین حدود و ثغور خدمتناسب جمعیت مورد استفاده و استناد بوده است. بدین صورت که افزوده شدن برحجم جمعیت علی‌الاصول موافق توسعه و مطلوب است. منتهی با توجه به محدود بودن منابع و امکانات به حدی از جمعیت خواهیم رسید که افزایش فراتر از آن منابع و امکانات را محدود می‌کند و لذا مطلوب تلقی نمی‌گردد. آنچه در زمان ما در مورد خدمتناسب جمعیت اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده مفهوم پویای خدمتناسب یعنی تعیین مناسبترین آهنگ رشد جمعیت است.

برای مدتی هنگامی که صحبت از خدمتناسب می‌شد منظور حجم و تعداد جمعیت بود تا برطبق معیارهای مورد نظر آن حجم و تعداد بعنوان خدمتناسب جمعیت ملحوظ گردد. پاره‌ای از کشورهای صنعتی غرب حدود ۵۰ میلیون نفر را خدمتناسب جمعیت می‌دانستند. بعنوان مثال ژرف اسپنگلر برای یک کشور ۵۰ میلیون نفر را از نظر اقتصادی جمعیت مناسب تشخیص داد. سایرین نظر اسپنگلر و بطورکلی اینگونه نظریات را مورد انتقاد قرار دادند.^۱ البته رقم و تعداد خدمتناسب بسته به وسعت و امکانات هر کشور می‌توانست متفاوت باشد.^۲ ولی صحبت از این بود که روند تحولات جمعیتی طوری تنظیم شود که بعد از رسیدن به تعداد مطلوب میزان رشد جمعیت به صفر برسد و رشد صفر استمرار پیدا کند. مقوله «میزان رشد صفر جمعیت»^۳ بخصوص در دهه ۱۹۶۰ ذهن صاحب‌نظران را بخود مشغول کرده بود و سبب بحث‌های متنوع و نگاشتن مقالات متعددی در مورد آن گردید، گاهی در این مقالات صحبت از این می‌شد که چه موقع رشد جمعیت دنیا به صفر خواهد رسید. در اینکه در درازمدت میزان رشد جمعیت نمی‌تواند خیلی از رقم صفر فاصله بگیرد اختلاف نظرچندانی در بین صاحب‌نظران مشاهده نمی‌شود ولی تثبیت میزان رشد جمعیت در رقم صفر چندان مقبولیتی نیافت. زیرا استمرار رشد صفر منجر به سالخوردگی شدید جمعیت و تبعات و عوارض منبعت از آن خواهد شد.

در حال حاضر هنگامی که صحبت از خدمتناسب جمعیت می‌شود کمتر برحجم و تعداد خاصی تاکید می‌شود و بیشتر میزان مناسبی از رشد جمعیت مدنظر است. آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد برقراری تعادل میان رشد جمعیت و میزان رشد منابع و امکانات است. در زمینه منابع و امکانات تا مدتها تاکید بر وسعت سرزمین، بخصوص اراضی قابل کشت و منابع زیرزمینی و معیارهایی از این قبیل بود. ولی در حال حاضر میزان رشد اقتصادی بیش از حدی است که تکافوی مناسب رشد جمعیت باشد. تا آنجائیکه میزان رشد اقتصادی بیش از حدی است که تکافوی جمعیت افزوده شده را بکند مشکلی بنام رشد زیاد جمعیت مطرح نخواهد شد. ولی چنانچه میزان رشد جمعیت بیشتر از میزان رشد اقتصادی ضروری برای تکافوی آن باشد در این صورت رشد زیاد جمعیت می‌تواند مانعی بر سرراه توسعه تلقی شود. در چنین شرایطی کنترل جمعیت

و تعدیل میزان رشد آن موضوعیت پیدا می‌کند و در دستورکار برنامه‌ریزان قرار می‌گیرد.

ارتباط خدمت‌ناسب جمعیت با وضعیت ایران

ایران سرزمینی است پهناور با فرهنگ و تمدنی ریشه‌دار. این سرزمین دورانهای متمادی از اوج و حضيض را در مسیر تاریخی خود پشت‌سر گذاشته است. ایران از نقطه نظر موقعیت جغرافیائی و اقلیمی و استراتژیک و ویژگی ممتازی در بین اقوام و ملل گوناگون دارد و از نقطه نظر علمی و فرهنگی نیز سهم و نقش اساسی در تحول جوامع انسانی داشته است. در مورد تحولات جمعیتی ایران در قرون و اعصار گذشته اطلاعات چندانی در دست نیست و فقط برای قرن حاضر است که می‌توان آمار و ارقامی برای جمعیت ایران بدست داد. تردیدی نیست در طول تاریخ و بویژه در هزاره‌های اخیر به تناوب حجم شایان توجهی از جمعیت در محدوده‌ای که در حال حاضر کشور ما را تشکیل می‌دهد زندگی می‌کرده‌اند.

از اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی برآوردهائی در مورد جمعیت ایران به دست داده شده است ولی شروع سرشماریهای عمومی که آمارهای رسمی و نسبتاً دقیقی در مورد کل جمعیت به دست می‌دهد به نیم قرن اخیر برمی‌گردد. بر مبنای اولین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ جمعیت ایران حدود ۱۹ میلیون نفر اعلام شده است. سرشماریهای بعدی در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ جمعیت ایران را به ترتیب ۲۵/۵ میلیون، ۳۳/۵ میلیون و ۴۹/۵ میلیون نفر بدست داده‌اند و بر مبنای نتیجه نهائی آمارگیری جمعیت در سال ۱۳۷۰ جمعیت ایران حدود ۵۶ میلیون نفر اعلام شده است.^۴

بر اساس ارقام فوق‌الذکر جمعیت کشور در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰ به تقریب سه برابر شده و میزان سالانه رشد جمعیت در این دوره ۳۵ ساله به ۳ درصد بالغ بوده است. با چنین رشد شتابانی در آتیه‌ای نه چندان دور تعداد جمعیت کشور به ۱۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. در این امر که تعداد و حجم جمعیت کشور بیش از خدمت‌ناسب است جای بحث باقی است و توافقی نظری وجود ندارد ولی صاحب‌نظران در مورد تصاعدی و زیاد بودن و نتیجتاً نامتناسب و نامتعادل بودن آهنگ و میزان رشد توافق دارند. ممکن است استدلال شود که با توجه به منابع و امکانات، کشور ایران توانائی جمعیتی بیش از ۱۰۰ میلیون نفر را نیز داراست. حتی در این صورت لازم است تفکر و اقداماتی جدی بمنظور تعدیل میزان رشد جمعیت در مقطع فعلی صورت گیرد تا در هنگامی که تعداد جمعیت به ۱۰۰ میلیون نفر می‌رسد جمعیت به آهنگ رشدی متناسب و متعادل برسد. همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد حتی در صورت وجود امکانات برای تکافوی جمعیت بیشتر، میزان رشد جمعیت نمی‌تواند در حدود ارقامی خیلی بالاتر از رقم صفر قرار بگیرد. با میزان رشد سالانه‌ای در حدود ۳ درصد جمعیت هر ۲۳ سال

یکبار دو برابر می‌شود و تردیدی نیست که چنین میزان رشد تصاعدی و نگران کننده است و استمرار آن انفجار جمعیتی را در پی خواهد داشت. حتی اگر میزان رشد سالانه جمعیت به ۲ درصد هم برسد باز چنین رشدی تصاعدی است و جمعیت هر ۳۵ سال یکبار دوبرابر خواهد شد.

در سال ۱۳۴۶ معاونتی به نام بهداشت و تنظیم خانواده در وزارت بهداشتی آن زمان ایجاد شد و برای نخستین بار دولت رسماً دخالت در امر تنظیم خانواده با هدف تعدیل میزان رشد جمعیت را شروع کرد. بدون آنکه بخواهیم در این مقاله به بحث در مورد طبیعت شکل‌گیری و میزان موفقیت یا عدم موفقیت برنامه مذکور در نیل به اهداف تعیین شده پردازیم باید گفت که در اواسط دهه ۱۳۵۰ و براساس سرشماری ۱۳۵۵ نشانه‌هایی هر چند اندک از تقلیل سطح زاد و ولد و باروری در بسیاری از شهرستانها و مناطق کشور ظاهر شد. ولی از سالهای ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۶۵ مجدداً میزان رشد جمعیت سیر صعودی پیمود و میزان رشد سالانه جمعیت در کل کشور به رقم بسیار زیاد و استثنائی حدود ۴ درصد بالغ گردید. در دهه ۶۵ - ۱۳۵۵ مهاجرین بسیاری وارد کشور شدند، اگر تاثیر مربوط به معاودین عراقی و بخصوص ورود پناهندگان افغانی به کشور را از رقم رشد سالانه ۴ درصد کسر نمائیم میزان رشد طبیعی سالانه به رقمی حدود ۳/۲ درصد می‌رسد که در هر حال میزان آن بسیار زیاد است به گونه‌ای که در صورت استمرار چنین رشدی جمعیت در هر ۲۰ سال دوبرابر خواهد شد. علل و عوامل موثر بر شتاب رشد جمعیت در دهه ۶۵ - ۱۳۵۵ خود می‌تواند موضوع مقالات متعددی باشد. در اینجا مختصراً خاطر نشان می‌سازد که تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و رفتاری ناشی از انقلاب اسلامی ایران به سالهای بلافاصله بعد از انقلاب ویژگی‌های خاصی را می‌بخشد که از نتایج آن ایجاد شدن زمینه مساعد برای افزایش زاد و ولد و باروری بوده است. ملغی شدن قوانین مربوط به حداقل سن ازدواج، استقبال از تشکیل خانواده در سنین پائین، وضع قوانین و مقررات موافق با افزایش زاد و ولد، ایجاد امیدواری به آینده و انتظار از دولت و دستگاه‌های اجرائی در تامین نیازهای غذایی، بهداشتی، آموزشی و ... و بالاخره شرایط روانی - اجتماعی خاص ایجاد شده بر اثر جنگ تحمیلی از جمله مهمترین عوامل در ارتقاء سطح زاد و ولد و نتیجتاً میزان رشد جمعیت در دهه ۶۵ - ۱۳۵۵ و بویژه سالهای ۶۲ - ۱۳۵۸ بوده است. پس از آنکه سطح زاد و ولد و باروری در سالهای ۶۲ - ۱۳۶۱ به نقطه اوج خود رسید از سال ۱۳۶۲ مسایل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مانع از فراتر رفتن این نقطه اوج گردید ولی به هر حال تا سال ۱۳۶۵ با نوساناتی در سطح بالا باقی ماند. زیرا در طی اولین دهه پرتلاطم بعد از انقلاب اسلامی سیاستهای مهار رشد جمعیت متوقف شده بود. با انجام سرشماری ۱۳۶۵ و وقوف به حجم ۵۰ میلیونی جمعیت و شتاب بی سابقه رشد جمعیت، ذهن جامعه و مسئولان

بطور جدی متوجه مساله رشد زیاد جمعیت گردید. پایان یافتن جنگ تحمیلی و برگزاری سمیناری تحت عنوان «جمعیت و توسعه» در سال ۱۳۶۷ و بطورکلی مساعد شدن شرایط طرح مجدد مسئله جمعیت، تنگناهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از رشد زیاد جمعیت را محور بحثهای توسعه کشور قرار داد.

از سال ۱۳۶۷ دولت و دستگاه‌های اجرائی و برنامه‌ریزی مساله جمعیت را در چهارچوب استراتژیهای توسعه اقتصادی و اجتماعی بطور جدی مدنظر قرار دادند و سیاستهای مرتبط با جمعیت به ویژه سیاست تعدیل میزان رشد جمعیت از طریق تقلیل سطح زاد و ولد و باروری جایگاه ویژه‌ای در بطن برنامه توسعه ۷۲ - ۱۳۶۸ پیدا کرد. آنچه مسلم است نگرشی که در زمینه لزوم مهار رشد جمعیت ایجاد شده نقطه عطفی اساسی در مسیر توسعه بوده است. نشانه‌هایی که در چند سال اخیر از کاهش زاد و ولد به ویژه در مناطق شهری مشاهده شده است رسیدن افراد جامعه به پذیرش تنظیم خانواده را تسهیل می‌کند و راه توفیق نسبی سیاستهای دولت را در مراحل اولیه هموار می‌سازد. علیرغم توفیق نسبی برنامه‌های تنظیم خانواده در برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی باید اذعان کرد که هنوز آهنگ رشد جمعیت کشور زیاد و نامتناسب است. استمرار و تقویت سیاستهای تعدیل میزان رشد جمعیت در قالب برنامه‌های توسعه در سالهای آینده امری اجتناب‌ناپذیر است. به خصوص که ساختمان جوان جمعیت که منتج از زاد و ولد بسیار در گذشته است تا چند دهه عاملی تأثیرگذار بر زیاد ماندن میزان رشد جمعیت باقی خواهد ماند. اگر برنامه‌های توسعه و برنامه‌های تنظیم خانواده مندرج در آن بخوبی به راه خود ادامه دهند، با رسیدن حجم جمعیت به رقمی در حدود ۱۲۰ میلیون نفر، باروری به سطح کنترل شده می‌رسد و جمعیت با آهنگی متعادل و متناسب به رشد خود ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تفکر در مورد جمعیت متناسب از قدیم الایام متداول بوده است. فلاسفه چین و یونان بخصوص افلاطون و ارسطو در هزاره اول قبل از میلاد نظراتی در این زمینه ارائه کرده‌اند. متفکرین مسلمان از جمله ابن مسکویه و بخصوص ابن خلدون نظراتی که به نحوی از انحا به جمعیت متناسب مرتبط می‌گردد اظهار کرده‌اند. بعد از رنسانس به ویژه از نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی به بعد، متفکران و صاحب‌نظران اجتماعی و اقتصادی متعددی موضوع حدمتناسب جمعیت را از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

در اوایل قرن حاضر «ویکسل» در بحثی در زمینه سیاست جمعیت این سؤال را مطرح کرد که چه عواملی جمعیت مناسب را مشخص و معین می‌کنند. «اشپنگلر» اصطلاح جمعیت

مناسب را به جمعیتی اطلاق می‌کند که در آن یکی از شاخص‌های رفاهی در حد مطلوب باشد. این شاخص ممکن است بازدهی یا مصرف سرانه و یا بعضی فعالیت‌های رفاهی پیچیده‌تر باشد، «آلفرد سووی» نیل به هدف‌های زیر را برای خدمت‌متناسب جمعیت ذکر کرده است:

«اشتغال کامل، زندگی طولانی و بهداشت خوب، دانش و فرهنگ و رفاه بهزیستی افراد». از لحاظ اقتصادی جمعیت متناسب جمعیتی است که حداکثر درآمد فردی را در شرایط اقتصادی و اجتماعی معین تامین کند. می‌توان هدف‌های دیگری نیز برای جمعیت متناسب قائل شد اما در قالب کلی نظریه خدمت‌متناسب جمعیت در پی رابطه مطلوب میان جمعیت و یکی از سه عامل ثروت و رفاه و یا قدرت است.^۵

منظور از خدمت‌متناسب همواره به دست آوردن میزان قطعی و معینی برای جمعیت نیست. هدف می‌تواند تعیین بهترین آهنگ تغییرات جمعیت باشد. بدین سان مفهوم پویای خدمت‌متناسب، جانشین مفهوم ایستای آن می‌شود، مفهوم خدمت‌متناسب جمعیت معیاری است برای مطالعه و تجزیه و تحلیل وضع جمعیت‌ها و نیز رابطه رقم‌کل جمعیت با مجموع شرایط اقتصادی و اجتماعی یک جامعه. حد متناسب با زمان و مکان دگرگون می‌شود و به اوضاع و احوال و ویژگی‌های جغرافیائی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک بستگی دارد.

عدم تعادل جمعیتی نشان‌دهنده فاصله میان خدمت‌متناسب و اندازه واقعی جمعیت است، در مفهوم پویا عدم تعادل جمعیتی را می‌توان فاصله میان آهنگ مناسب رشد جمعیت و میزان واقعی رشد جمعیت دانست. برای نیل به مناسب‌ترین آهنگ رشد جمعیت باید تدابیری اتخاذ نمود که جمعیت و توسعه اقتصادی حرکتی هم‌آهنگ داشته و تعادلی میان آنها بوجود آید، در حال حاضر در اکثر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که میزان رشد جمعیت زیاد است سیاست‌هایی در جهت تقلیل رشد جمعیت اتخاذ شده است. این در حالی است که در اکثر کشورهای صنعتی غرب که دارای میزان رشد جمعیتی نزدیک به صفر و حتی در مواردی منفی هستند سیاست‌ها در جهت تشویق باروری و ارتقاء میزان رشد جمعیت است. در همه این موارد هدف ایجاد تعادل میان آهنگ رشد جمعیت و شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی است.

بطورکلی می‌توان گفت تا قرن هفدهم میلادی عموماً نظریات جمعیت در جهت موافقت با افزایش جمعیت بوده است و از آن به بعد است که رفته‌رفته نظریاتی در مخالفت با افزایش جمعیت نضج می‌گیرد. تطابق تاریخ نظریات موافق افزایش جمعیت با دورانی که میزان رشد جمعیت روندی بسیار بطئی داشته است نکته جالبی است که شاید چندان هم تصادفی نباشد. به عبارت دیگر رواج نظریات موافق افزایش جمعیت به این سبب بوده است که صاحب‌نظران مسایل فلسفی و اجتماعی درکی از توقف و یا کندی میزان رشد جمعیت نداشته‌اند، نضج نظریات مخالف افزایش جمعیت از قرن هفدهم میلادی به بعد را می‌توان

واکنشی به اثرات نامطلوب اجتماعی و اقتصادی ناشی از رشد شتابان جمعیت دانست. نظریات بدبینانه «مالتوس» در حدود سال ۱۸۰۰ میلادی ارائه می‌گردد. یعنی زمانی که انگلستان با افزایش بی‌سابقه جمعیت مواجه بوده است. قرن هیجدهم میلادی قبل از هرچیز قرن رشد زیاد جمعیت در انگلستان بوده است. وضعیت خاص انگلستان در آن زمان مالتوس را اندیشناک کرد و وی پس از چندی با صراحت آراء خود را در اثر معروف تحت عنوان «رساله‌ای در اصل جمعیت» انتشار و سبب پیداشدن مخالفان زیادی در زمان خود و حتی پس از آن گردید. البته نظریات و تئوری‌های مالتوس و پیش‌بینی‌های او در مورد ارتباط جمعیت با مواد غذایی و وسایل معیشت به سبب پیشرفت‌های تکنولوژیک عظیم قرن نوزدهم و بیستم درست از آب درنیامد. لذا می‌بینیم که مدتها پس از انتشار رساله «مالتوس» صاحب‌نظرانی چون «اگوست کنت» و «دورکیم» رشد جمعیت را موجب تمدن و پیشرفت عنوان می‌کنند. «اگوست کنت» می‌گوید:

«باید به طور خلاصه اشاره کنم که در بین علت‌های عمومی که خودبخود موجب تحول اساسی رشد اجتماعی می‌گردد یکی رشد طبیعی جمعیت است که به نهضت سرعت مداوم می‌بخشد. افزایش جمعیت کمتر با بهبود شرایط محیط زیست انسانی در تضاد بوده است.»^۶

دورکیم توسعه کمی و افزایش حجم و تراکم جمعیت را موجب تقسیم کار اجتماعی می‌داند و معتقد است تقسیم کار موجب تحول و پیشرفت جامعه می‌شود.

سرعت گرفتن افزایش جمعیت در قرن حاضر و بخصوص پس از جنگ دوم جهانی که عمدتاً به سبب انقلابات پزشکی و ریشه‌کن شدن بسیاری از اپیدمی‌ها و امکان معالجه بسیاری از بیماری‌های عفونی و انگلی بوده است صاحب‌نظران را دچار نوعی نگرانی کرده است که اساس آن پیچیده‌تر از زمینه نگرانی مالتوس است.

آنچه محرز است این است که جمعیت دنیا نمی‌تواند برای مدتی طولانی با رشد سالانه‌ای نزدیک به رقم ۲ درصد افزایش یابد و مآلاً نوعی تعادل در آهنگ رشد جمعیت به وجود خواهد آمد. طرق حل مسائل و مکانیسم تحقق این تعادل سؤالی است که آینده به آن جواب خواهد داد. بسیاری از صاحب‌نظران براین عقیده‌اند که همانند کشورهای صنعتی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز بدنبال کاهش مرگ و میر مآلاً باروری کاهش خواهد یافت و جمعیت مجدداً با آهنگی متناسب به رشد خود ادامه خواهد داد. تردیدی نیست که تحقق چنین وضعیتی در گرو توسعه اقتصادی و اجتماعی در این کشورها است.

در دهه اخیر نشانه‌های بارزی از کاهش سطح زاد و ولد و باروری و نتیجتاً کاهش میزان رشد جمعیت در ایران و بسیاری از کشورهای آسیا و آمریکای لاتین مشهود بوده است. استمرار چنین روندی می‌تواند نیل به آهنگ متناسبی از رشد جمعیت در قرن آتی را نوید دهد.

یادداشت‌ها:

۱- از جمله نگاه کنید به:

Garette Hardin, "How to specify an optimum Level of population", in F. Singer edited; Is There an optimum level of population?, The population council, New York, 1971, P.261.

۲- آلفرد سووی رقمی بین حداقل ۵۰ میلیون و حداکثر ۸۵ میلیون نفر را برای فرانسه و ولپتون رقمی بین حداقل ۱۰۰ میلیون و حداکثر ۱۳۰ میلیون نفر را برای ایالات متحده آمریکا به عنوان خدمت‌ناسب جمعیت برآورد نمودند (بهنام، جمشید. جمعیت‌شناسی عمومی، ۱۳۴۸، صفحه ۲۰۳).

۳- The Zero population growth که به اختصار ZPG عنوان شده است.

۴- در گزارش‌های اولیه‌ای که از آمارگیری جمعیت در سال ۱۳۷۰ بدست داده شد جمعیت کشور ۵۷/۸ میلیون نفر اعلام گردید. ولی در گزارش نهائی که اخیراً منتشر شده و بعنوان رقم رسمی برای برنامه دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی در سال‌های ۷۷ - ۱۳۷۳ مبنای کار قرار گرفته جمعیت کشور حدود دو میلیون نفر کمتر از رقم فوق یعنی ۵۵/۸ میلیون نفر برای سال ۱۳۷۰ اعلام شده است. تفاوت حدود دو میلیون نفر جمعیت بین گزارش مقدماتی و گزارش نهائی آمارگیری جمعیت بحث و گفتگوهای را در بین صاحب‌نظران و کارشناسان برانگیخته است.

۵- برای مطالعات بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: بهنام، جمشید، جمعیت‌شناسی عمومی، ۱۳۴۸، صفحات ۱۸۵ تا ۲۰۷.

6. Hutchinson, E.p., population Deabate, 1967.

منابع و مأخذ:

-
-
- بهنام، جمشید، جمعیت‌شناسی عمومی، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
 - Glass, D.V.(Editor), Introduction to maltus, 1953.
 - Hauser, P. and Duncan, o., The study of population, 1972.
 - Hutchinson, E.P. poulation Debate, 1972.
 - Petersen, W., Readings in Population, 1972.
 - Singer, F. (editor), Is there an optimum level of population, 1971.
 - United Nations, Determinants and consequences of population trend, 1973.